

أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

استاد: می‌خواهید اگر اشکالی راجع به مباحث گذشته هست مطرح بشود و امشب را به آن پردازیم یا اگر مساله‌ای نیست به همان روال عادی به بحث نماز جمعه پردازیم. هر طوری که میل شماست. از آقا سید نظر خواهی کنیم، نماز جمعه را بحث کنیم یا...؟ کتاب در دست شما رسائل است؟ راجع به همین مسئله است؟ نه حالا باشد خدمتان. منظور همین بود که...، خوب فعلاً که ظاهراً آمادگی برای همین مساله است و انشاءالله راجع به این بحث را شروع می‌کنیم. خوب چه شد نظرتان؟ این فتوکی را رفقا دارند یا نه؟ دارند؟ آقا شیخ علی بیضون یک فتوکی از صلاة جمعه مرحوم آقا گرفتند، رفقا هر

کس می خواهد داشته باشد مانعی ندارد، ما قائل به حصر و اینها نیستیم. خب جناب آقای حکیم قزوینی شما تحقیقاتتان به کجا رسید؟ به چه منابعی مراجعه کردید؟

تلمیذ: من در آن جلسه ای که طرح این مسئله شده نبودم و اطلاعی نداشتم.

استاد: شما کارتان خیلی زیاد است. آقای ... خیلی سرشان شلوغ است و ...، شما؟ تلمیذ: امروز برای خالی نبودن عریضه فقط یک اجمالی نگاهی کردیم. کتاب حدائق را نگاه کردم، ایشان که قائل به وجوب تعیینی هستند. دو اشکال ایشان از طرف مخالف به نظرشان می رسد که عمده عدم فتوی به وجوب تعیینی ...

استاد: یعنی قائلین به وجوب تخییری؟

تلمیذ: قائلین به وجوب تخییری یا عدم وجوب در زمان غیبت، وجوب فقط در زمان معصوم، عمده اشکال اینها عدم حجیت خبر واحد است و یکی هم حجیت اجماع که ایشان ابتداءً وارد در بحث اصولی می شوند برای اثبات حجیت خبر واحد و بعد هم رد اجماع به این کیفیت. و بعد هم وارد بحث نماز

جمعه می شوند. ابتداءً اقوال متقدمین از علماء را نقل می کنند با اینکه دأب ایشان این نیست ولی چون در زمان ایشان یک شخصی رساله ای را نوشته و در آنجا گفته که کسانی که قائل به وجوب تعیینی هستند شردمة قلیلون (عده ای که معلوم نیست اینها...) ایشان برای اینکه ثابت کنند اینها از فحول و بزرگان هستند شروع کرده اقوال اینها را از زمان ابتدای غیبت نقل کردند حتی از شیخ بهایی و مرحوم فیض نقل کردند و بعد وارد روایات می شوند. عمده دلیل ما روایات است، اگر روایات را لحاظ کنیم بدون توجه به اجماع و یا شهرتی که بعداً پیدا شده، خود نفس روایات وجوب تعیینی را می رساند. ... اگر ما لحاظ کنیم که ائمه در زمان حکومت جائره هستند و مبسوط الید هم نیستند در تعیین امام جمعه و امثال ذلک و در آن ظرف اصلاً میسور نیست ولیکن حث و تحریک آنها اصحابشان را حتی به مثل زراره می فرمایند که چرا نماز جمعه نمی روید و اشکال کردن به ایشان و آن روایتی که از امام صادق علیه السلام است که نماز جمعه را در اعداد دیگر نمازهای واجب قرار دادند و فقط فرقی را در مسئله جماعت خواندن بیان می فرمایند. از این

جهت مجموع این روایات خصوصاً که روایات متعدد و مستفیضی هستند و همه هم با آن جنبه که اگر در جایی هستید که کسی هست که خطبه بخواند یعنی حتی ندارد که امام او را نصب کرده باشد یا حاکم او را نصب کرده باشد بلکه خطبه بخواند، اگر پنج نفر باشید باید نماز جمعه بخوانید. از مجموع این روایات ایشان استفاده می کنند که نماز جمعه وجوب تعیینی دارد مخصوصاً با موقعیت امام و مبسوط الید نبودن امام.

استاد: پس روی این حساب نماز جمعه واجب

مطلق می شود یا مشروط؟

تلمیذ: مشروط به شرایط خاصه خودش مثل

وجود پنج نفر و اینها اما واجب مطلق است.

استاد: پس واجب مطلق است واجب مشروط

نیست. مصباح الفقیه مرحوم حاج آقا رضا را کسی

دیده؟ خب چه است نظر شما؟

تلمیذ و استاد به زبان عربی

استاد: پس این ادله ای که قائلین می گویند باید

در زمان حکومت باشد و یا در زمان...، این روایاتی

که دارد که يجب صلاة الجمعة فی زمن الامام العادل

این را چطور تفسیر کنیم؟

استاد: شما روایاتی که در این زمینه دارد نگاه کردید؟ این افرادی که نماز جمعه را واجب مشروط می‌دانند ادله‌شان چیست؟ در واقع واجب مشروط مثل حج می‌ماند دیگر، یعنی عند حصول الاستطاعه حج واجب است اما خب واجب مطلق مثل فرض کنید که صلاة ظهر است که آن ظرف وجوب، مشروط نیست، آن موقع زوال به عنوان ظرف وجوب است نه اینکه استطاعت...، استطاعت ظرف وجوب نیست استطاعت شرط برای وجوب است.

خب بعضی‌ها قائل هستند که استطاعت...، مثل اینکه مرحوم آقا هم قائل به ... بودند البته خود مرحوم آقا تفاوت داشتند، آن نظریه‌شان آن طور که من در یادم هست و ... می‌کردم متفاوت بودند، مرحوم آقا نظرشان این بود که صلاة جمعه واجب مطلق است اما ظرف وجوب، وجود حاکم مبسوط الید است اما ان یکون هو الامام علیه السلام او من ینوب عنه که به عنوان حاکم، و حاکم هم یک حاکم خاص باشد، نیابت یک نیابت خاص باشد، یعنی وجود حاکم را به عنوان ظرف وجوب می‌دانستند

مانند زوال نه مانند استطاعت. در مورد استطاعت
خب نظریه‌ی معروف فقهی این است که انسان برای
تحصیل استطاعت لازم نیست سعی کند، استطاعت
اگر حاصل شد وجوب حج هم خب بر آن مترتب
است، اگر استطاعت حاصل نشد خب حج هم
مترتب نیست. سعی برای استطاعت واجب نیست.
اما نظر مرحوم آقا در این مساله فرق می‌کند، ایشان
می‌فرمودند که در صلاة جمعه صلاة واجب است به
واجب مطلق ولی ظرف وجوب عبارت است از
حکومت. در واقع در اینجا این مساله‌ی وجوب
مطلق، تکلیف تشکیل حکومت اسلامی را بر عهده‌ی
مکلفین قرار می‌دهد که اینها موجب تشکیل
حکومت اسلامی بشوند اولاً و ثانیاً صلاة جمعه
بخوانند، یعنی در واقع وجوب صلاة جمعه یکی از
موجبات و علل و غایی برای تشکیل حکومت
اسلامی است، این نظر ایشان بود. این بالاخره یک
نظریه.

نظریه‌ی دیگر بر این است که اصلاً اصل صلاة
جمعه واجب تخییری بود حتی فی زمن الرسول، این
هم یک نظریه که دلالت بر وجوب تعیینی و یا حتی
وجوب عینی هم ندارد در اینجا من به الکفایه اگر

باشد کافی است، این هم یک نظریه که همان طوری که آقای تحویلیان گفتند این قائلین به وجوب تخییری هم در اینجا هستند.

مساله‌ی دیگر که روی این قضیه خیلی تأکید دارند این است که صلاة جمعه، واجب واجب مشروط است، در تعیینی بودنش حرف نیست، اشکال نیست، واجب تعیینی است نه واجب تخییری و همین طور واجب عینی است لا واجب کفایی برای کسی که شرایط را دارد، یعنی من یكون علی رأس فرسخین هست و اینها ولی صحبت در این است که واجب واجب مشروط است یعنی عند حصول الحاکم الشرعی و حاکم الاسلامی صلاة جمعه واجب می‌شود به وجوب مشروط نه به وجوب مطلق که مثل نظریه‌ی مرحوم آقا بود که وجوب...، یعنی انسان برای تشکیل حکومت اسلامی لازم نیست اقدام کند. اگر حکومت اسلامی حاصل شد صلاة جمعه هم حاصل است اگر حاصل نشد صلاة جمعه هم حاصل نیست، در صورتی که ما صلاة جمعه را واجب مطلق بدانیم... - من فقط نظریات را می‌گویم حالا دیگر ادله را خود رفقا باید بدست بیاورند که در اینجا کدام یک از این اطراف

قضیه راجح است - در صورتی که طبق نظریه‌ی آقا باشد ما اگر در تشکیل حکومت اسلامی قیام نکنیم ما آثم هستیم. چرا؟ به خاطر اینکه صلاة جمعه از ما فوت می‌شود، مثل فرض کنید که وجوب صلاة ظهر، بعد از زوال صلاة ظهر واجب است منتهی برای تحقیق صلاة لازم است که انسان تحصیل طهارت کند پس تحصیل صلاة بالنسبه به تحصیل طهارت می‌شود واجب مطلق، بالنسبه به زوال می‌شود واجب مشروط البته آن در آنجا ظرف است، ظرف است که خودش می‌آید، تحقق پیدا می‌کند اما بالنسبه به طهارت می‌شود واجب واجب مطلق. حالا اگر موقع زوال شد و انسان طاهر نبود نمی‌تواند بگوید چون من طاهر نیستم نماز نمی‌خوانم، باید برود دنبال تحصیل طهارت، باید برود تحصیل طهارت مائیه بکند اگر میسور نشد تحصیل طهارت ترابیه. پس بالنسبه به تحصیل طهارت مکلف است. اگر دنبال طهارت نرفت این در اینجا می‌شود آثم. بنا بر نظریه‌ی مرحوم آقا صلاة جمعه همین است یعنی بالنسبه به نفس صلاة جمعه، این نفسش واجب مطلق است منتها شرط تحققش و شرط اجزایش حکومت اسلام است پس بنابراین اگر افراد نروند به

دنبال تشکیل حکومت اسلامی از این نقطه‌ی نظر آثم هستند که نمی‌توانند صلاة جمعه بخوانند، از این نقطه‌ی نظر اینها آثم و گناهکار هستند. یک اشکال بدوی که به این مساله وارد می‌شود، یعنی به این نظریه وارد می‌شود، قبل از تحقیق در روایات به اصل این مبنا اشکالی که وارد می‌شود این است که انسان در زمان تقیه پس بنابراین باید بگوییم که گناهکار است در حالی که گناه ندارد. در زمان تقیه که حکومت کفر هست و انسان کاری از او بر نمی‌آید درست مثل زمان خود ائمه، در زمان ائمه خب زمان زمان حکومت کفر است دیگر، حکومت بنی امیه و بنی مروان و بنی عباس، انسان که نمی‌تواند آنجا دنبال حکومت اسلامی برود یعنی خود ائمه آثم هستند در زمان حیات خودشان؟ ما که نمی‌توانیم این حرف را بزنیم. در حالی که اگر ما صلاة جمعه را واجب مطلق بدانیم ترک واجب مطلق موجب عصیان است به هر علتی می‌خواهد باشد، وقتی واجب واجب مطلق باشد نه مشروط، بله ممکن است یک شخصی قبل از زوال خب حالت غش و نوم و نسیان و جنون بر او عارض شود هنوز [واجب] نشده ولی وقتی که موقع زوال شد و

و جوب صلاة ظهر بر شخص مستقر شد و ترک کرد
الان این دیگر آثم است، این به هر علتی باید نماز را
بخواند اما به تحصیل طهارت مائیه و اما به تحصیل
طهارت ترابیه.

تلمیذ و استاد به زبان عربی

تلمیذ: بنابر این تمام واجبات مطلق رد می شود

استاد: نه من این را می خواهم بگویم، می خواهم

بگویم اگر ما قائل به واجب مطلق بشویم خب چطور

ممکن است ما از عهده‌ی این واجب مطلق بریاییم

در حالتی که اگر واجب مطلق بر ذمه ما مستقر شود

قطعاً ما باید از عهده بریاییم؟

تلمیذ: به شرطی که توان ...

استاد: پس معلوم می شود مشروط است،

تلمیذ: پس بنا به فرمایش شما ما باید بگویم

اصلاً واجب مطلق نداریم

استاد: نه داریم، در هر جایی که ...،

تلمیذ: یکی از موارد تقیه است تقیه خارج شد

استاد: آن تقیه می آید این واجب را مشروط

می کند، دیگر کوسه و ریش پهن که نمی شود!

تلمیذ: پس مشروط می شود

استاد: احسنت ما همین را می‌گوییم. پس با وجود تقیه قول به واجب مطلق منافات دارد.

تلمیذ و استاد به زبان عربی

استاد: با اینکه ما در زمان ائمه، اصلاً ما فقط چند سال در زمان امیرالمومنین می‌توانیم این نماز جمعه را به عنوان واجب مطلق بدون تقیه انجام بدهیم، این چه حکمی است که از زمان امیرالمومنین تا زمانی که همین الان ما داریم حرف می‌زنیم البته خوب حکومت اسلامی آمده و مشکلات را حل کرده، قبل از حکومت اسلامی، از زمان امیرالمومنین تا همین چند سال پیش اصلاً یک همچین موردی پیدا نشد! مگر می‌شود یک همچین چیزی؟ این که دیگر واجب مطلق نیست این واجب مشروط است - حالا ما هنوز نظر خودمان را نسبت به نماز جمعه و صلاة جمعه نگفتیم و نظر ما یک قدری حتی از نظر آقا هم موسع‌تر است متها خوب یک چیزهایی بر آن هست، یک موانعی بر آن چیز هست - واجب مطلق به آن واجب اطلاق می‌شود که وقتی که آن واجب مستقر شد دیگر مکلف نمی‌تواند مخالفت کند و ترک کند این یعد عاصیاً در حالتی که ما بالنسبه به تحصیل و ایجاد حکومت اسلامی در زمان خلفا، در زمان بنی

امیه، در زمان بنی مروان، در زمان بنی عباس، بعد از زمان آنها در زمان سلاجقه در زمان فرض کنید که آن حکام سنی مغول و غیره و ذلک، در زمان حکومت فاسد دیگر، هر چه بود، در تمام این ازمنه ما شرط برای ... را پیدا نکردیم، اگر بگوییم در آنجا باید قیام کرد خب این با شرایط تقیه مخالف است، شرایط تقیه اقتضا می کند که انسان به مقتضای قدرت، به مقتضای طاقت و به مقتضای مصالح نسبت به این مساله اقدام کند اگر نبود نکند، اگر در هر وقتی و به هر کیفیتی اقدام لازم است پس بنابراین امام مجتبی و امام حسین و...، امام حسین که خب حالا ده سال از حکومت امام حسین در زمان حکومت معاویه بود دیگر، یعد عاصیاً! نعوذ باللّه، یا در زمان امام سجاد، امام سجاد خب در زمان بنی امیه و بنی مروان بود دیگر، خب ایشان که اقدامی برای تشکیل حکومت اسلامی نکرد، امام باقر، امام صادق، امام... در حالتی که در زمان اینها همان طوری که آقای تحویلیان و آقای بیضون فرمودند روایات در همین زمان دلالت بر وجوب می کند، یعنی امام صادق علیه السلام در همان زمان منصور دوانیقی می گوید واجب است، این نمی شود که، اگر

یکی از امام صادق پرسد آقا این چه حکمی است
شما دادید؟ حضرت می‌گوید من این حکم را
می‌دهم برای یک عالم ناسوتی که یک تقی به توفی
بخورد! می‌گوییم آقا این حکم که نشد یک حکم
شرعی که اصلاً مصداق خارجی ندارد، هیچ وقت
در خارج مصداق ندارد، در کجا فرض کنید که
مصداق پیدا می‌کند که این را انسان انجام بدهد؟

پس بنابراین روی این جهت با توجه به اینها،
روایات چه چیزی را می‌خواهند به دست بدهند؟
روایات من حیث المجموع، آن روایاتی که دلالت
می‌کند بر اینکه نیاز به امام هست در وقتی که روایتی
در مقابلش روایت روایت مطلق است این منظور چه
است؟ این یک مساله است که باید راجع به این قضیه
بحث بشود. روایاتی که دارد- اگر دقت کنید- در هر
جایی که پنج نفر بتوانند در آنجا اجتماع داشته باشند
که بتواند شخصی خطبه بخواند نماز جمعه واجب
می‌شود، این روایت‌ها را هم در کنار این روایت قرار
بدهید و همین طور روایاتی که دلالت بر عدم
وجوب می‌کند، روایت‌هایی هم داریم حالا...، این
روایت‌ها را هم بررسی کنیم تا ببینیم من حیث

مجموع مساله به چه شکل درمی آید؟ حالا شما نظرتان را بیان کنید.

تلمیذ: ادله ای که مرحوم حاج آقا رضا می آورند برای قول مشهور؟ نماز جمعه واجب عینی هست و تعیینی است منتها مشروط است به وجود امام یا اینکه کسی منصوب من قبل امام باشد، این را قول مشهور می دانند و ادله ای که قول مشهور آوردند یکی همین اجماع است که اجماع را خود ایشان هم رد می کنند که با وجود کسانی که مخالف این قضیه هستند از مرحوم شیخ طوسی در خلاف گرفته تا کسانی که بعد آمدند و مخالف این قضیه هستند این اجماع دیگر قطعاً محقق نیست.

یک دلیل دیگری که ایشان می گوید خیلی از فحول اعتماد کردند بر این دلیل سیره ای هست که در زمان پیغمبر و امیرالمؤمنین بوده و آنها که نماز جمعه را برقرار می کردند کسانی برقرار می کردند خود پیغمبر یا امیرالمؤمنین و یا کسانی که من قبل آنها بودند و در این سیره هست که تعیین من قبل پیغمبر یا امیرالمؤمنین هست و بر خلاف این سیره

هم ما سیره دیگری نداریم و عمده دلیلی که آوردند همین سیره است که تعیین من قبل پیغمبر یا امیرالمؤمنین لازم است. اگر جایی تعیین نکردند آنجا نماز جمعه برقرار نشده. این هم یک دلیل.

دلیل دیگر هم روایاتی است که این روایات سلطان عادل یا وجود امام را لازم می دانند.

بعد ایشان می گوید ما از یک سری از ادله ای هم که مثبتین و خوب عینی و تعیینی و آنها اشتراط را قبول ندارند از یک سری از روایاتی که اینها آوردند ما می توانیم بر ضد خودشان استفاده کنیم و وجود امام و اشتراط امام و من قبل امام را ثابت کنیم.

بعد می آیند سراغ ادله مثبتین عدم اشتراط.

الان در بین متأخرین که کسی آن اجماع را قبول نمی کند مخصوصاً که مخالفین اظهر من الشمس شدند.

می رسد به آن روایاتی که اینها آوردند. من فکر می کنم که اول آن اطلاقاتی را که مثبتین آوردند بررسی کنیم و بعد به جواب از آن روایاتی که اینها آوردند به عنوان شرط برای این وجوب برسیم این

بہتر است. این اطلاقاتی کہ ما داریم سیاق این اطلاقات یک طوری ریختہ شدہ کہ دارند وجوب یک صلاتی را طرح می کنند و شرایطی ہم کہ برای این وجوب ہست در مقام بیان ہستند و دارند این شرایط را بیان می کنند کہ فرض کنید این واجب است بر ہر یک از مسلمین، خیلی صریح می گوید واجب است بر ہر مسلمی، شرطش این است کہ پنج نفر یا ہفت نفر باشند و کسانی کہ نماز جمعہ از آنها برداشتہ شدہ پنج دستہ یا نہ دستہ ہستند، صغیر و مریض و زن و...، تمام شرایط را بیان می کنند و این روایات ہم خیلی زیاد ہستند حتی خود صاحب وسائل ہم می گوید در باب وجوب نماز جمعہ ما دوہست تا روایت داریم و سیاق اینہا ہم طوری است کہ در مقام بیان وجوب نماز جمعہ و شرائطی است کہ این وجوب دارد و بہ یک نحوی است کہ آبی از تخصیص است منتہا ما باید آن روایاتی را کہ بر خلاف این مطلقات آمدہ بررسی کنیم کہ بینیم بہ چہ صورت است؟

آن روایاتی کہ در آنها سلطان عادل یا امام آمدہ

آنها را به این صورت بررسی کنیم که واجب است شرکت...

...تحریت و حث کردند به طوری که من گفتم

فردا می آیم با شما نماز می خوانم! حضرت فرمودند

نه من شما را قصد کردم یا عبدالملک را توبیخ می

کنند و می گویند که تو هلاک شدی برای اینکه نماز

جمعه را نخواندی! اینها می رساند که این وجوب

هست مادامی که این خوف نباشد یعنی تقیه نباشد و

الا اگر جایی باشد که هفت نفر یا پنج نفر از مؤمنین

باشند و کسی باشد که من یقتدی به باشد و اینها

بتوانند نماز جمعه را برقرار کنند و کسی باشد که

امامت را عهده دار بشود بر اینها واجب است نماز

بخوانند اگر نترسند. آن روایاتی هم که سلطان عادل

و امام را مطرح می کنند سیاقش به این نحو است که

واجب است مؤمنین در این نماز شرکت کنند. دیگر

وقتی سلطان عادل یا امام هست یا من قبل سلطان

عادل کسی به عنوان امام جمعه هست دیگر آنها نباید

از خودشان نماز جمعه ای برقرار کنند و واجب است

که در آن نماز جمعه شرکت کنند مگر اینکه دو

فرسخ دور باشند که دیگر در این صورت نماز جمعه بر آنها واجب نیست.

اشکال کردند به این روایاتی که در آنها حضرت پنج یا هفت نفر را ذکر کردند؛ در بعضی از اینها دارد که یکی از اینها امام است و بقیه مأموم و مرحوم حاج آقا رضا می گویند لفظ امام معهود از همان امام معصوم است در حالی که اگر این قضیه باشد پس چرا خود ائمه در زمان حیاتشان نخواندند؟ و با استشهاد به روایات بسیاری که در صلاة جماعت و آیات و میت داریم که در آنها هم لفظ امام آمده و در آنجا امام به عنوان امام معصوم به کار نرفته بلکه به عنوان امام این جماعت و امامی که این نماز را می خواند منظور هست، از این هم می شود دست برداشت.

خلاصه سیاق آن اطلاعات آبی از تخصیص است و نمی شود یک طوری آنها را تخصیص زد یعنی حضرت در مقام بیان تمام شرایط است.

استاد: به نظر شما روایاتی که در اینجا هست آیا معارض هستند که ما مجبوریم دست از بعضی به

خاطر اطلاقاش برداریم یا اینکه نه، می‌توانیم جمع کنیم؟

تلمیذ: جمع می‌کنیم. روایاتی که سلطان عادل دارد آنها را جمع می‌کنیم به اینکه در زمان سلطان عادل ...

استاد: آخر اینکه می‌گوید در زمان سلطان عادل خب این چطور جمع می‌شود با اینکه فرض کنید که خب در آن زمان یک همچین چیزی نبوده؟ فرض کنید که در زمان خود ائمه که سلطان عادل اصلاً وجود نداشته و با این اطلاقی که در خود روایات هست که پنج نفر یا هفت نفر یا به طور کلی دارد که واجب است و در بعضی از اینها حتی هست که اصلاً صلاة جمعه همان صلاة ظهر است متها خب صلاة ظهر در روزهای دیگر چهار رکعت است در روز جمعه فرض کنید که دو رکعت است که اطلاق به صلاة ظهر هم شده.

تلمیذ: اینها قیده‌های احترازی است

استاد: نه این وجود سلطان عادل و امام عادل این

چه...؟

تلمیذ: زمانی که سلطان جائز هست بر شما
واجب نیست شرکت کنید در...

استاد: نه شرط وجوبش سلطان عادل است

تلمیذ به زبان عربی

استاد: بله یعنی می‌گوید اگر سلطان عادل نباشد

واجب نیست

تلمیذ: اطلاعات را هم که در نظر بگیریم که می

گوید در هر حالی واجب است و این روایات که می

گوید در زمان سلطان عادل ...

استاد: خب همین، خب حالا می‌توانیم بگوییم

در هر حالی واجب است در صورتی که سلطان عادل

باشد یعنی ما در هر حالی را می‌زنیم به مسائل دیگر،

اگر فرض کنید که در قریه باشد یا در شهر باشد، امام

جمعه باشد یا امام جمعه نباشد، فرض کنید که شاب

باشد، زن باشد یا مرد باشد، مسافر باشیم یا غیر

مسافر باشیم، منتها بعضی از آن قیود را خودمان

خارج می‌کنیم. حالا با این وجود چطور شما این

مساله را ... می‌کنید؟ اگر حضور سلطان عادل را به

عنوان شرط وجوب گرفتند، یک وقتی می‌گویند که

اگر سلطان عادل باشد واجب است شرکت کنید
خب بله این یک مساله است، ولی یک وقتی
می گویند که وجوبش مشروط به سلطان عادل است.
تلمیذ: سیاق روایات این طور نیست که بگوید
واجب باشد...

استاد: چرا، روایات هم اتفاقاً در این مورد زیاد
است، مثلاً اذا كان سلطان عادل یا حضر سلطان
عادل یا امام عادل.

تلمیذ: این با خود سیره ائمه نمی سازد چون خود
ائمه به عنوان امام عادل در زمان خودشان این قضیه
را انجام نمی دادند

استاد: بله این مسئله که خلاف تقیه است. خب
حالا این ...

تلمیذ به زبان عربی

استاد: آخر ببینید در زمان ائمه، ائمه وجود
داشتند ولی ائمه سلطان عادل نبودند، سلطان یعنی
کسی که مبسوط الید است، ائمه امام بودند ولی
حاکم نبودند، سلطان یعنی له سلطه، بسط الید
للامام، در حالتی که خود امام هم نماز جمعه
نمی خواندند، امام نماز جمعه نمی خواندند دیگر،

یعنی ما نداریم که امام در زمان خلفای عباسی نماز جمعه بخوانند، یک همچنین چیزی نداریم. پس اینی که امام علیه السلام می فرماید از یک طرف واجب است در هر حالی و از طرف دیگر مشروط می کنند به وجود سلطان عادل و خود آنها هم نمی خوانند، یعنی ما نداریم که نماز جمعه خوانند، فقط در زمان مامون بود که در آن زمان، مامون به امام رضا پیشنهاد می کرد که نماز جمعه را بخوانند، فقط ما همین را داریم که آن هم خب مشخص است. اما در زمان موسی بن جعفر، امام صادق، امام باقر، حضرت سجاد، اصلاً یک همچنین چیزی ما نداریم که حضرت سجاد حتی خصوصی خوانده باشند! اصلاً خصوصی با چهار نفر خوانده باشند که آن افرادی که قائل به این هستند، این را ما چه کار کنیم؟ یعنی خود فعل امام علیه السلام مؤید تقید است که خود امام چون سلطان نیست، در طول این مدت، پس بنابراین نماز جمعه نباید واجب باشد، می شود واجب واجب مشروط. حالا این مساله و اشکالی که من خدمتان عرض کردم این جواب دارد منتها امشب بالاخره مساله را به یک جایی رساندیم که در چند مرتبه این روایات را دسته بندی کنیم.

نمی دانم این را گفتم یا نه؟ بهترین و سهل ترین

طریق اجتهاد این است که انسان یک کاغذی را بگذارد جلویش و روایاتی که در موارد مختلف آمده این روایات را دسته بندی کند، هر کدام از روایات که مفهومی شبیه و قریب به مفهوم روایت دیگر هست آن روایات را در یک ستون قرار بدهد، روایات دیگری که آنها مثلاً از نقطه‌ی نظر قید یا از نقطه‌ی نظر محتوا تفاوت می‌کنند آنها را هم در ستون‌های دیگر قرار بدهد، بعد از نحوه‌ی مفهوم روایات به موقعیت شأن نزول روایات انسان می‌تواند پی ببرد که امام علیه السلام این روایت را در چه شأنیتی گفتند و چطور انسان می‌تواند بین اینها حمل کند بدون اینکه اصلاً رجوع به متن و اینها داشته باشد. بعد از اینکه انسان این مسائل را به دست آورد و فهمید که این روایات از نقطه‌ی نظر دسته بندی و از نقطه‌ی نظر طبقه چه معنایی را می‌خواهند حاصل کنند بعد وقتی که برایش حاصل شد آن وقت مراجعه کند به متون، مانند مصباح الفقیه و مفتاح الکرامه و کشف اللثام و امثال ذلک، همین کتبی که هست و متأخرین هم که خوب هستند شرح مختصر نافع و

اثبات الهدایة و امثال ذلک، قبل از آن به طور کلی در هر مساله‌ای که به نظر می‌رسد برای ما برای اینکه سریع ذهن بتواند به آن نکته و به آن هدف برسد بهتر این است که ما از نقطه‌ی نظر سند راجع به سندها همه یک بررسی را بکنیم، وقتی که روایاتی که آنها سندش مشخص بود آن روایت‌ها را جدا کنیم، آنها را هر کدام دسته بندی کنیم و وقتی که دسته بندی کردیم به آن مغزا و مقصود امام از این روایات سریع‌تر می‌رسیم، آن را برای خودمان نگه داریم آن وقت بعد مراجعه کنیم ببینیم که نظر فقها نسبت به این قضیه چیست؟ انشاءالله اگر خدا بخواهد تتمه‌اش برای شب پنج شنبه.

آن وقت در این مدت هم هر کسی مایل است همین صلاة جمعه مرحوم آقا را اگر می‌خواهند مطالعه کنند.

اللهم صل علی محمد و آل محمد